

مطالعه کیفی چگونگی دگرگونی های هویتی (مورد مطالعه: مصرف کنندگان مواد مخدر کمپ های شهر رشت)

روح اله پوردیان^۱، حسن چاوشیان^۲، محمدامین کنعانی^۳

شناسه پژوهشگر (ارکید): ۳۵۱۷-۳۱۸۷-۰۰۰۳-۰۰۰۹

شناسه پژوهشگر (ارکید): ۸۳۴۳-۵۲۹۶-۰۰۰۲-۰۰۰۰

شناسه پژوهشگر (ارکید): ۹۳۱۸-۲۰۸۱-۰۰۰۲-۰۰۰۰

چکیده

جامعه‌شناسان و روان‌شناسان هویت را پدیده‌ای منعطف و تغییرپذیر می‌داند که روابط اجتماعی و تعامل با دیگران آن را شکل می‌دهد و بازسازی می‌کند. هدف پژوهش حاضر، مطالعه چگونگی تجربه هویت‌های مختلف از سوی افراد در هر برهه از زندگی در جریان مصرف مواد مخدر است؛ اینکه آن‌ها از یک سو با چه هویتی‌های درگیر با این پدیده می‌شوند و از سوی دیگر با جذب در خرده‌فرهنگ مصرف مواد مخدر چگونه هویت خود را مدیریت و بازسازی می‌کنند؟ برای این هدف با استفاده از روش تاریخ زندگی و نمونه‌گیری نظری، داستان زندگی دوزن و دو مرد برحسب روش تحلیل کلاندینین و کانلی و با تکیه بر چشم‌انداز نظری کنش متقابل نمادین تحلیل شده است. یافته‌ها به استخراج الگوی چهارمرحله‌ای شامل طرد فرد از اجتماع، ادغام مجدد در اجتماع، مدیریت داغ ننگ و بازتعریف هویتی ختم شده که در هر یک از این مراحل، هویت افراد مصرف‌کننده مواد مخدر تغییر و تحول یافته است. نتایج این پژوهش از یک سو نشان داد که چگونه هویتی مطرود می‌تواند افراد را اسیر مواد مخدر گرداند و مصرف‌کنندگان مواد مخدر برای مشکلات هویتی خود با عضویت در خرده‌فرهنگ مصرف مواد مخدر ابراز وجود و هویت کسب کنند و از سوی دیگر در هر برهه از زندگی (گرایش به مصرف مواد مخدر، پیوند در خرده‌فرهنگ، مدیریت ننگ و در حین درمان) هویت افراد مصرف‌کننده مواد مخدر چگونه می‌تواند بازسازی و دستخوش تغییر گردد.

واژگان کلیدی: تاریخ زندگی، هویت، اعتیاد، داغ ننگ، بازسازی.

۱. کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی، دانشگاه گیلان (نویسنده مسئول)، رشت، ایران/rouhollapourdeyan@gmail.com

۲. دانشیار گروه جامعه‌شناسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه گیلان، رشت، ایران/hasanachavoshian@gmail.com

۳. دانشیار گروه جامعه‌شناسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه گیلان، رشت، ایران/aminkanani@yahoo.com



تاریخ دریافت: ۱۴۰۷/۸/۲۵ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۰/۲۲

دوفصلنامه مسائل اجتماعی ایران، سال چهاردهم، شماره ۲، پاییز و زمستان ۱۴۰۲، صفحات ۴۳ تا ۷۰.

ISSN: 2476-6933/ © Kharazmi University



Qualitative Study on Identity Transformation among Addicts from Rasht's camps

Rouhollah Pourdeyan
(corresponding author)

Master of Sociology, Gilan University, Rasht, Iran (rouhollapourdeyan@gmail.com)

Hasan Chavoshian

Associate Professor of the Department of Sociology, Faculty of Literature and Human Sciences of Gilan University,
Rasht, Iran (hasanchavoshian@gmail.com)

Mohamadamin Kanani

Associate Professor of the Department of Sociology, Faculty of Literature and Human Sciences of Gilan University,
Rasht, Iran (aminkanani@yahoo.com)

Research Article

Abstract

Sociologists and psychologists consider identity as a flexible and changeable phenomenon that is formed and reconstructed by social relationships and interaction. The aim of the research is to study the experience circumstances of people's identities at every period of using drugs that is on one hand, with what kinds of identities do they get involved with this phenomenon? On the other hand, how do they manage and reconstruct their identities after absorbing in sub-culture of using drugs? To reach the aim of the study, two men and women's history lives have been analyzed by life history method and theoretical sampling according to Clandinin and Conley's analysis method and using Symbolic Interactionism theoretical perspective. The findings have led to extract a four-step pattern including the individual's exclusion from the society, renewed reintegration with the society, stigma management, and identity redefinition that the addicts' identities have been transformed at every of these steps. The results of this study have showed that on one hand, how can an excluded identity involve individuals in using drugs? And how can addicts obtain self-assertion and identity by joining the sub-culture for identity problems. On the other hand, how can the addicts' identities be reconstructed and transformed at every period of life (tendency to use drugs, integration with sub-culture, stigma management and during therapy).

Keywords: Life history, Identity, Addiction, Stigma, Reconstruction.



Social Problems of Iran

Biannual Journal, Vol. 14, No. 2, Autumn & Winter 2024, 43-70.

Received: 16/11/2022 Accepted: 12/1/2024



۱. مقدمه و بیان مسئله

در فرهنگ ما ایرانیان به‌ویژه فرهنگ‌نامه معین، واژه «هویت» را به «آنچه موجب شناسایی شخص می‌گردد، یعنی آنچه تمایز یک فرد از دیگری را مشخص می‌کند» تعریف کرده‌اند. این واژه در فرهنگ‌نامه‌های آکسفورد و لاتین از «کیستی» و «چیستی» فرد یاد می‌کند. در علوم اجتماعی، هم روان‌شناسان و هم جامعه‌شناسان به این مفهوم توجه کرده‌اند. فروید با «ضمیر، خود و فراخود» و اریکسون با «بحران هویت» روان‌شناسانی هستند که توجه ویژه‌ای به این مفهوم داشته‌اند و آن را ایستا و ازپیش‌ثبت شده نمی‌بینند. به‌طور نمونه، اریکسون هویت را فرایندی مستمر در فرد و فعالیت‌های جمعی او در طول زندگی تلقی می‌کند. در علوم اجتماعی مکتب کنش متقابل نمادین (و متفکران آن مانند مید، روزنبرگ، گافمن) و آنتونی گیدنز به‌طور مشخص به این مفهوم پرداخته‌اند.

در زندگی روزمره هویت را پدیده‌ای به شمار می‌آوریم که در ابتدای کودکی شکل گرفته و تثبیت شده است و نهادهایی مانند خانواده، مدرسه و گروه همسالان در چگونگی شکل‌گیری آن دخیل هستند. در مقابل جامعه‌شناسی هویت را پدیده‌ای منعطف و تغییرپذیر می‌داند که روابط اجتماعی و تعامل با دیگران آن را شکل می‌دهد و بازسازی می‌کند. هویت، درواقع مفهومی است که فرد، چنانچه در اصطلاح «خودآگاهی» آمده است، به آن آگاهی دارد. به عبارت دیگر، چیزی نیست که درنتیجه کنش‌های اجتماعی فرد به او تفویض شده است، بلکه فرد باید به‌طور مداوم و روزمره آن را ایجاد کند و در فعالیت‌های بازتابی خویش مورد پشتیبانی قرار دهد (گیدنز، ۱۳۷۸: ۸۱). طبق تعریفی دیگر، هویت مجموعه معانی است که چگونه بودن را در خصوص نقش‌ها و موقعیت‌های اجتماعی به فرد القا می‌کند یا وضعیتی است که به فرد می‌گوید او کیست و مجموعه معانی را برای فرد تولید می‌کند که مرجع کیستی و چیستی او را تشکیل می‌دهد (بورک، ۱۹۹۱: ۸۳۷). از منظر جنکینز،^۲ هویت یک بازی است که در آن «رودرو بازی می‌شود»، درک ما از این مطلب است که چه کسی هستیم و دیگران کیست‌اند و از طرف دیگر، درک دیگران از خودشان و افراد دیگر چگونه است. ازاین‌رو هویت اجتماعی معنای ذاتی ندارد و محصول توافق و عدم توافق است و می‌توان در باب آن نیز به چون‌وچرا پرداخت (جنکینز، ۱۳۸۱: ۸-۷).

1. Burke

2. Richard Jenkins

عدم شناخت و توصیف درست از خود، وضعیتی را در افراد فراهم می‌کند که روان‌شناسان از آن با عنوان بحران هویت نام می‌برند. اگر این مفهوم در ابتدایی زندگی و در تعاملات اجتماعی به درستی شکل نگیرد و نهادهایی که نقش جامعه‌پذیری افراد را بر عهده دارند در این زمینه به فرد یاری نرسانند و انتظارات از آنان به درستی برآورده نگردد، می‌تواند بحران و پیامدهای متعاقبی به همراه داشته باشد که کسانی مانند اریکسون آن را گوشزد و مورد تأکید قرار داده‌اند. «عدم درک درست از خود» از این منظر حائز اهمیت است که رویارویی با آن، معضلات و مشکلاتی به همراه خواهد داشت؛ به گونه‌ای که فرد برای رهایی از تنش‌های همراه آن، به سمت رفتاری‌های مخاطره‌آمیز (در این پژوهش مصرف مواد مخدر) و پیوند با گروه‌های کج‌رو سوق داده می‌شود تا هویت و رضایتی دیگر برای افراد بیافریند.

طبق مطالعات صورت‌گرفته در این زمینه (سماوی و حسین چاری، ۱۳۸۸) این افراد نمی‌دانند چه کسی هستند، به کجا تعلق دارند و یا به کجا می‌روند؛ آن‌ها ممکن است خود را از صحنه زندگی عادی، تحصیلی، شغلی و ازدواج عقب بکشند یا در جست‌وجوی پذیرش هویت (نشان دادن خود) به سمت گروه‌های کج‌رو یا خرده‌فرهنگ^۱ مصرف مواد مخدر کشیده شوند. خرده‌فرهنگ‌ها، الگوهایی از ارزش‌ها، هنجارها و رفتارهای را برای آنان خلق می‌کنند که در میان گروه خاصی به سنت تبدیل می‌شوند و شبکه‌های مهم مرجعی هستند که افراد و گروه‌ها از طریق آنان جهان را می‌بینند و آن را تفسیر می‌کنند (شوت، ۱۹۸۱: ۲۲) و به واسطه آن خود را به دیگران می‌شناسانند و معرفی می‌کنند.

بنابراین، پیوند فرد با خرده‌فرهنگ جدید (به تعبیر روزنبرگ، برای کسب و پذیرش هویت دلخواه) ارزش‌ها و هنجارهایی را می‌آفریند و درونی می‌کند که مرجعی برای شناسایی خود به دیگران تلقی می‌گردد. اندرسون^۳ (۱۹۹۴) در چهارچوب اصول نظریه «کنش متقابل نمادین» نشان داده است که احراز هویت در خرده‌فرهنگ و انطباق با هویت مرتبط با مواد مخدر، رضایتمندی فرد را نسبت به هویت شخصی افزایش می‌دهد و یا از میزان رنج‌آوری هویت از این طریق می‌کاهد. در مطالعه‌ای دیگر، گافمن در چهارچوب کنش متقابل نمادین در داغ‌نگ^۴ (۱۳۸۶) با نام فرعی چاره‌اندیشی برای هویت ضایع‌شده، سه دسته

1. Sub-culture

2. Short

3. Anderson

4. Stigma

افراد را در جامعه (که این داغ را متحمل می‌شوند) از هم تمیز می‌دهد: افراد دارای نقض عضو جسمانی، افراد دارای بیماری‌های مزمن و مصرف‌کنندگان مواد مخدر و داغ‌ننگ نژادی، ملی و مذهبی. او نشان می‌دهد که تصور ما این‌گونه شکل می‌گیرد که فرد داغ‌خورده انسان کاملی نیست و بر اساس آن انواع اعمال، تبعیض‌ها و ایستارها را تحمیل می‌کنیم. همچنین، دلیل و تبیینی را برای خطرناک و متفاوت بودنش خلق می‌کنیم که در اولین قدم از معاشرت و ارتباط با آن پرهیز و آنان را از دسته افراد نرمال جامعه متمایز می‌کنیم و فرد متحمل‌شده برای رهایی از تنش‌های ناشی از آن، فنون و تمهیدات شکننده‌ای را به کار می‌گیرد تا در کنش متقابل با دیگران بهترین تصویر را از خود به نمایش بگذارد.

بدین‌ترتیب، مسئله‌ای که در این در تحقیق با تکیه بر روایت و داستان زندگی افراد مصرف‌کننده مواد مخدر پرداخته شده است، چگونگی برداشت از خود و تغییر و تحولات از این مفهوم در نمونه هدف مصرف‌کنندگان مواد مخدر حاضر در کمپ‌های تحت مراقبت شهر رشت است. مطابق با روش پژوهش رویه این‌گونه صورت‌بندی شده است که در گام نخست، به گذشته و کودکی افراد و چگونگی شکل‌گیری هویت آنان در خانواده (برداشت از خود)، محیط و بستری که در آن پرورش یافته‌اند (که مسبب ورود آنان به گرایش به مصرف مواد را فراهم آورده) پرداخته می‌شود (برای این منظور از نمونه‌ای که مصرف را در سنین پایین شروع کرده بودند، استفاده شده است). در وهله دوم، پیوند این افراد در خرده‌فرهنگ جدید، تجربه‌های آنان با این گروه‌ها مورد توجه قرار می‌گیرد؛ و در مرحله نهایی به درک از خود در موقعیت کنونی آنان (یعنی تحت مراقبت) پرداخته خواهد شد.

بنابراین، با تکیه بر اندیشه کنش متقابل که معتقد است افراد هویت را به‌طور مستمر در زندگی روزمره پیگیری و برساخت می‌کنند، در این پژوهش هدف آن است که نشان دهیم نمونه‌های مورد مطالعه در هر برهه از زندگی خود چگونه هویت‌های مختلفی را تجربه و کسب می‌کنند؟ از یک سو با چه هویتی‌هایی درگیر با این پدیده می‌شوند و از سوی دیگر، چگونه هویت خود را در جریان عمل مصرف مواد مخدر با خرده‌فرهنگ آن پیوند می‌دهند، مدیریت می‌کنند و چه استراتژی‌هایی را برای رهایی از تنش‌ها و بازاندیشی در آن به کار می‌گیرند؟ از این رو، مطالعه حاضر درصدد است با تکیه بر داستان و تجارب زندگی افراد مصرف‌کننده مواد مخدر، شناخت بهتری از این از این پدیده و چگونگی فرایند بازسازی و دگرگونی هویتی ارائه دهد.

۲. چهارچوب مفهومی

مهم‌ترین اندیشمندان وابسته به مکتب شیکاگو و نظریه کنش متقابل نمادین، نه یک جامعه‌شناس، بلکه فیلسوفی به نام جورج هربرت مید^۱ بود. به نظر مید، انعطاف‌پذیری یا توانایی واکنش نسبت به خود، به همان‌سان که شخص در برابر دیگران واکنش نشان می‌دهد، برای تحول ذهن در قالب فراگرد اجتماعی، شرطی ضروری است. بدین معنا، خود مانند ذهن یک شناخته‌عینی نیست، بلکه فراگرد آگاهانه‌ای است که ابعاد گوناگونی دارد:

- توانایی واکنش در برابر خود، به همان‌سان که جمع یا دیگری تعمیم‌یافته در برابرش واکنش نشان می‌دهند؛

- توانایی مشارکت در گفت‌وگوی شخصی با دیگران؛
- توانایی هوشیاری در مورد آنچه شخص بیان می‌کند و کاربرد این هوشیاری برای تعیین آنچه در مرحله بعد باید انجام داد.

مید معتقد بود «خودانگاره» از جریان کنش متقابل اجتماعی سرچشمه می‌گیرد. افراد می‌آموزند که «نگرش دیگران» را نسبت به خود دریابند و با این کار «خود» را به عنوان موضوعی اجتماعی می‌بینند و در نتیجه بنا بر همان خودانگاره هم رفتار می‌کنند. او تأکید می‌کرد افراد با خواندن رست‌ها و نمادها، پیوسته رفتارشان را با آنچه به نظر می‌رسد دیگران می‌خواهند انجام دهند، سازگار می‌کنند. مید «خود» را به دو نوع «فاعلی» و «مفعولی» تقسیم می‌کند. من فاعلی، همان هویت فردی است و به تفاوت میان فرد با دیگران اطلاق می‌شود و من مفعولی، هویت جمعی است و با عضویت در گروه‌ها و شباهت فرد با دیگران شکل می‌گیرد. به این ترتیب خویشتن و هویت هر فرد، تحت تأثیر واکنش‌های دیگران نسبت به او شکل می‌گیرد و اگر طرز فکر دیگران نسبت به فرد تغییر کند، هویت فرد نیز دستخوش دگرگونی خواهد شد (توسلی، ۱۳۸۵: ۲۷۹-۲۱۸).

ریچارد جنکینز، از نظریه‌پردازان مکتب کنش متقابل نمادین، سعی کرده است در تحلیل هویت بر شکاف میان فرد و جامعه پل بزند و آن را بر اساس اثرات ساختار اجتماعی و عوامل فردی بر یکدیگر تبیین نماید. ابزارهای فرهنگی هویت‌ساز، باعث شکل‌گیری مقوله‌های هویتی در بین جوامع بشری می‌شوند زبان، مذهب، پوشاک، علایق زیباشناختی، تفریحات، سرگرمی، ورزش و تغذیه مواردی هستند که برای زندگی هر گروه ایجاد معنا می‌کنند و باعث شباهت درون‌گروهی و تفاوت از برون‌گروه می‌شود.

1. George Herbert Mead

هوارد بکر^۱ یکی از مهم‌ترین رهیافت‌های درک گرایش به کج‌روی را در ذیل نظریهٔ برچسب‌زنی^۲ ارائه کرده است. نظریهٔ برچسب‌زنی به مطالعات بکر دربارهٔ مصرف‌کنندگان ماری‌جوانا گره خورده است. این نظریه پرداز، کج‌روی را به منزلهٔ فرایند کنش متقابل میان کج‌روها و غیرکج‌روها تفسیر می‌کند (به نقل از رایینگتن و واینبرگ، ۱۳۹۷: ۱۴۶-۱۳۹). در اوایل دههٔ ۱۹۶۰، استعمال ماری‌جوانا یکی از فعالیت‌های حاشیه‌ای خُرده‌فرهنگی بود نه همچون امروز که یک انتخاب سبک زندگی به شمار می‌آید. بکر در این مطالعات دریافت که تبدیل شدن به یک مصرف‌کنندهٔ ماری‌جوانا بستگی به پذیرش فرد در این خُرده‌فرهنگ، معاشرت نزدیک با مصرف‌کنندگان باتجربه‌تر و ایستار فرد نسبت به غیرمصرف‌کنندگان دارد (گیدنز، ۱۳۸۹: ۳۰۵).

مطابق نظر کوولی^۳، دیگر اندیشمندان این نحله، خویشتن یا هویت یک فرد همان «خود آیین‌سان» او است که در جریان تعاملات فرد با دیگران شکل می‌گیرد. براین اساس، «هویت» تعریفی است که فرد به واسطهٔ تعاملاتش با دیگران و یا به عبارتی با نگاه کردن در آیینۀ دیگران از خود به دست می‌آورد از منظر او، مفهوم «خود آیین‌سان» اشاره به شیوه‌ای دارد که در آن مفهوم «خود» شخص از ادراکات دیگران ناشی می‌شود. خود آینه‌ای ما آن‌کسی نیست که واقعاً مردم دربارهٔ ما فکر می‌کنند، بلکه آن بر ادراک ما مبتنی است که چگونه دیگران دربارهٔ ما فکر می‌کنند (کوزر، ۱۳۸۶: ۸۳-۸۱).

گافمن^۴ از جمله اندیشمندان مشهور این مکتب در اثر خود «داغ ننگ: چاره‌اندیشی برای هویت ضایع شده»^۵، از اصطلاح داغ ننگ برای اشاره به ویژگی یا صفتی استفاده می‌کند که شدیداً بدنام یا ننگ‌آور است. گافمن معتقد است داغ ننگ می‌تواند فرق‌هایی بین افراد ایجاد کند و در بعضی اوقات این صفت می‌تواند برای فرد داغ خورده سود و منفعتی هم به همراه داشته باشد. گافمن در این اثر از سه نوع متفاوت داغ ننگ نام می‌برد: اولین نوع، زشتی‌ها و معایب مربوط به بدن (انواع بدشکلی‌های جسمانی) هستند؛ نوع دوم، نواقص و کمبودهای مربوط به شخصیت فرد مثل متقلب بودن، ضعیف‌النفس بودن، سلطه‌پذیر بودن، یا احساسات غیرطبیعی را شامل می‌شود (برای

1. Becker

2. Labeling theory

3. Charles Horton Cooley

4. Erving Goffman

5. Stigma: Notes on the Management of Spoiled Identity



مبتلایان به اختلالات روانی، اعتیاد به مواد مخدر، اعتیاد به الکل، اقدام به خودکشی و رفتارهای افراطی سیاسی؛ و نوع سوم، داغ ننگ قومی و قبیله‌ای (داغ ننگ‌های مربوط به نژاد، ملیت و مذهب) است (گافمن، ۱۹۵۹). به تعبیر گافمن افراد از دو نوع ننگ رنج می‌برند: یکی داغ بی‌اعتباری و دیگری داغ احتمال بی‌اعتباری. داغ بی‌اعتباری به مسئله‌ای اشاره دارد که افراد در آن از هویتی ننگ‌آلود در گذشته، ظاهر یا شخصیت خود رنج می‌برند. در این نوع داغ، کنشگر می‌داند که مخاطبان از هویت ننگ‌آلود وی خبر دارند و او می‌کوشد در کنش‌هایش این مسئله را مدیریت کند و از تنش‌های آن جلوگیری نماید؛ اما داغ احتمال بی‌اعتباری، هنگامی است که دیگران از هویت ننگ‌آلود خبری ندارند و این احتمال وجود دارد که به این مسئله پی ببرند. در این مورد کنشگر می‌کوشد آن را پنهان کند و کنش‌های خود را به گونه‌ای سامان دهد که این مسئله همچنان پنهان بماند (ریتزر، ۱۳۸۰).

بنابراین، برای مفهوم هویت و چگونگی شکل‌گیری آن از منظر مکتب کنش متقابل نمادین، می‌توان هویت را دریافت ما دانست از اینکه چه کسی هستیم و اینکه دیگران چه کسانی هستند و مردم چه فهمی از خود و دیگران دارند. چشم‌انداز کنش متقابل، در اصل بر روی چگونگی اجتماعی شدن فرد و چگونگی تشکیل «خود» متمرکز است. در این مکتب، هویت بر اساس فرایندی در جامعه شکل می‌گیرد که از کنش متقابل افراد تشکیل دهنده جامعه ناشی می‌شود. بر مبنای این نظریات، هویت از الزامات تعامل اجتماعی است و از سوی دیگر، بدون مشارکت در تعاملات اجتماعی، هویت‌یابی امری ناممکن است و هویت جدا از سپهر اجتماعی دیگران معنادار نیست؛ یعنی جدا از جامعه، کنش‌ها و مبادلات انسانی هیچ «خودی» به وجود نمی‌آید و شخص با توجه به اینکه در چه مکانی و چه علتی حضور داشته باشد، هویت او تغییر می‌کند. این علت ممکن است قومیت، نژاد، ملیت یا حتی خرده‌فرهنگی مانند مصرف مواد مخدر را شامل شود.

در مکتب کنش متقابل نمادین، افراد و گروه‌های اجتماعی درگیر با پدیده (مصرف ماده مخدر) از طریق فرایند کنش متقابل نمادین در جریان عمل و تجربه این پدیده، معناهایی را ردوبدل می‌کند که در نحوه شناخت و تعریف آن پدیده برای اعضا و یکدیگر، مهم و حاوی معنا و نمادهای مشترکی می‌گردد. بر طبق اصول این نظریه، معانی و نمادها انسان‌ها را قادر می‌سازند که از طریق نام‌گذاری، طبقه‌بندی و یادآوری چیزهایی که در جهان با آن‌ها روبه‌رو می‌شوند، با جهان مادی و اجتماعی برخورد کنند؛ و این نمادها

نه از طریق فرایندی ذهنی، بلکه از فراگرد کنش متقابل افراد برمی‌خیزد. طبق نظر بلومر، این معانی درگیر در زندگی اجتماعی افراد، نه بر اساس الگوی ذهن‌گرایی، ذهنی است و نه بر سیاق واقع‌گرایی، عینی به معنای خارجی است؛ بلکه بر شیوه عمل‌گرایی تنها در عمل و تجربه اجتماعی سامان می‌گیرد. در جریان کنش متقابل، فرد از یک سوارفتارها و هنجارهای خُرده‌فرهنگ کج‌رو (مصرف مواد مخدر) را فرامی‌گیرد و بر مبنای معاشرت یا هم‌نشینی در خُرده‌فرهنگ خود، هنجارها و ارزش‌های خُرده‌فرهنگ را کسب و درونی می‌کند و از سوی دیگر، بر این مبنا رفتارهای خود را در نتیجه کنش متقابل با یکدیگر تکرار و تقلید می‌کند. از رهگذر این عمل (مصرف مواد مخدر) افراد به تعریفی از خود و هویت خود خویش دست می‌یابند که این فرایندهای هویتی، تماماً برای افراد از طریق کنش متقابل در اجتماع و با افراد هم‌نوع شکل می‌گیرد. بدین ترتیب، پژوهش حاضر با این چشم‌انداز به پاسخ‌گویی به مسئله چگونگی بازسازی هویتی با تکیه بر تحلیل و تفسیر اطلاعات کسب‌شده از نمونه و داستان زندگی افراد موردپژوهش می‌پردازد.

۳. ادبیات تجربی پژوهش

در پژوهش‌های مختلف راجع به مصرف مواد مخدر، فرضیه‌ها و پرسش‌های مختلفی مطرح شده است که در اینجا به مطالعات مرتبط پرداخته می‌شود. فرجاد (۱۳۶۵) در مطالعه‌ای با عنوان «عوامل روانی - اجتماعی مؤثر در ایجاد اعتیاد»، نشان داد برخی از افراد دارای مشکلات هویتی، قدرت مقابله با مشکلات و ناکامی‌ها را ندارند و اعتیاد را راه نجات خود تلقی می‌کنند. جوادی (۱۳۸۷) در مطالعه «رابطه پایگاه هویت و اعتیاد در زنان تهران» با روش پس‌رویدادی با نمونه ۴۰ زن معتاد و ۴۰ زن غیرمعتاد که از نظر متغیرهای دموگرافیک با آن‌ها هم‌تاسازی شدند، دریافت که نمرات پایگاه‌های هویت سردرگم و معوق در گروه معتاد به‌طور معناداری بالاتر از گروه غیرمعتاد و نمرات پایگاه هویت موفق در گروه غیرمعتاد، بالاتر از گروه معتاد بوده است.

در مطالعه احمدی و همکاران (۱۳۸۸) با عنوان «مقایسه سبک‌های هویت‌یابی نوجوانان با یا بدون سوء مصرف مواد» در یک طرح علی مقایسه‌ای با روش پیمایش و دو نمونه همتای صد نفری، افراد سوء مصرف‌کننده مواد نمرات بالاتری در سبک هویت‌یابی هنجاری و سردرگم/اجتنابی داشتند؛ درحالی‌که افراد بدون سوء مصرف مواد بیشتر دارای سبک هویت‌یابی اطلاعاتی بودند.

قاضی نژاد و ساوالان پور (۱۳۹۲) در مطالعه «رابطه هویت و آمادگی اعتیاد در زنان» با روش پیمایش و نمونه ۳۸۴ نفری از دختران دانشجوی دانشگاه‌های دولتی و آزاد، نشان داده‌اند که حدود ۸۰٪ از نمونه مورد پژوهش از آسیب‌های هویتی (هویت آزاردهنده و فقدان کنترل هویتی) ناشی از شرایط تبعیض و طرد اجتماعی مزمن، در رنج بوده‌اند. در مطالعه قنبری و همکاران (۱۳۹۴) با عنوان «سبب‌شناسی تغییرات الگوی مصرف مواد مخدر در میان شهروندان ایران» که با استفاده از داده‌های ثانویه و فراتحلیل پژوهش‌های سال‌های ۱۳۷۸ تا ۱۳۹۱ صورت گرفته است، تغییرات الگوی مصرف مواد مخدر در ایران و علل این تغییر ارزیابی شده است. یافته‌ها و شواهد تجربی این پژوهش، نشان‌دهنده کاهش سن مصرف مواد مخدر در جامعه و تغییر الگوی مصرف مواد مخدر به‌ویژه در جوانان و زنان بود؛ چنانچه بخشی از تغییرات یادشده را می‌توان در تغییرات هویتی زنان، تحصیل‌کرده‌ها و تغییر درک آنان از کیستی خود و بازتعریف نقش‌های اجتماعی جست‌وجو کرد.

در مطالعات خارجی می‌توان به مطالعه معروف هوارد بکر (۱۹۶۳) با عنوان «مصرف‌کنندگان مصرف ماری‌جوانا» در بین جوانان شهر شیکاگو اشاره کرد. او در این مطالعه نشان داد که هویت کیفیتی ثابت یا ذاتی نیست، بلکه برساخته اجتماعی است که ساخته می‌شود و سپس در تعامل با دیگران تغییر می‌کند. داینچل و همکاران (۲۰۱۵) در مطالعه «هویت اجتماعی به‌عنوان دریچه‌ای به ورود و خروج از اعتیاد» با هدف درک فرایندهای هویت اجتماعی با نمونه ۲۱ نفری و مصاحبه نیمه‌ساختاریافته، دو مسیر متفاوت هویتی در مواجهه با اعتیاد را نشان دادند. توسعه اعتیاد با ازین رفتن هویت اجتماعی مثبت همراه بود و این افراد برای بازیابی هویت و نقش‌های اجتماعی سابق خود انگیزه داشتند که بخشی از این افراد را به درمان برسانند. دیگران از نظر اجتماعی منزوی بودند و اعتیاد نشانگر افزایش هویت آنان بوده است.

همچنین سانتوس و همکاران (۲۰۱۹) در مطالعه «روایت‌های بازسازی هویت در بین معتادان بهبودیافته مواد مخدر» با نمونه ۷ نفری و با تکنیک مصاحبه‌های روایتی، نشان داده‌اند که در فرایند بازسازی افراد حاضر در مراکز توان‌بخشی به‌واسطه آسیب و خسارت‌های وارد به خود، آن‌ها را به‌عنوان گناهکارانی که به دنبال توبه هستند قرار داده‌اند. نتایج این تحقیق نشان داد که چگونه تجزیه و تحلیل روایت و تئوری موقعیت‌یابی می‌تواند به مطالعات متمرکز بر هویت و تغییر تمرکز کمک کند و این فرایند بازسازی در تغییر هویت آنان از هویت معتاد به یک هویت غیرمعتاد کمک‌کننده است. همچنین می‌توان از

مطالعات دیگری (مانند مئوس، ۱۹۹۶؛ جونز، ۱۹۸۹؛ وایت، ۱۹۹۸، به نقل از ادیبی، ۱۳۷۹) نام برد که ارتباط پایگاه هویتی با اعتیاد را مورد بررسی قرار داده‌اند. چنانکه مشاهده می‌شود، اغلب پژوهش‌های داخلی بر رویکرد کمی و موضوعات مرتبط با سنخ‌ها و سبک‌های هویتی شناخته شده و همچنین میزان تفاوت این سبک‌های هویتی در گرایش به مصرف مواد مخدر تمرکز دارند و یا مفهوم هویت را در یک برهه و (زمان حال) از زندگی افراد مصرف‌کننده مواد مخدر در نظر گرفته‌اند. در مقابل، تنوع روش‌ها به‌ویژه روش کیفی در مطالعات خارجی و تمرکز بر مسئله هویت و مصرف مواد مخدر بیشتر است. از این رو آنچه تحقیق حاضر را از ادبیات پژوهش به‌ویژه مطالعات داخلی خود متمایز می‌گرداند، روش به‌کارگرفته شده در پژوهش و همچنین نشان دادن فرایند تغییرات هویتی متوالی در جریان مصرف مواد مخدر برای نمونه مورد پژوهش است. در این مطالعه هویت و اعتیاد به مصرف مواد مخدر در تعاملی درهم‌تنیده در برهه‌ها و داستان زندگی دنبال شده است و این، مزیتی است که پژوهش حاضر را از مطالعات پیشین متمایز می‌کند.

۴. روش‌شناسی تحقیق

تاریخ زندگی^۱ به‌عنوان روش روایت شناخته شده است که در آن از روش‌های تجربی برای بازسازی و تفسیر زندگی افراد عادی استفاده می‌شود. داستان زندگی را می‌توان برای افزایش درک از چگونگی تجربه افراد و سازگاری با حوادث حیاتی زندگی مورد استفاده قرار داد. مونهال^۲ (۲۰۱۰) تحلیل روایتی را نوعی از پژوهش کیفی می‌داند که مجموعه‌ای از داستان‌ها را به‌عنوان منبع داده‌های خود برمی‌گزیند. این داستان‌ها روایتی از تجارب زندگی مردم است که توسط آن‌ها در مورد خودشان و یا به‌واسطه دیگران در مورد افرادی دیگر نقل می‌شود؛ اما تحقیق روایتی تنها مفاهیمی را که افراد به تجاربشان می‌دهند و یا روشی را که مردم از طریق آن، داستان زندگی‌شان را بیان می‌کنند، کشف نمی‌کند؛ بلکه این نکته را روشن می‌سازد که چگونه زبان، بازگوکننده و بازتابی از دنیای اجتماعی آدم‌هاست و هویت اجتماعی و شخصی آن‌ها را شکل می‌دهد.

1. Life history

2. Munhall

در این پژوهش، برحسب رویکرد کلاندینین و کانلی^۱ (۲۰۰۰) به عنوان یک راهنما و رویه‌ای کلی می‌توان گفت:

- روایت‌پژوهی برای به تصویرکشیدن داستان‌ها یا تجارب زندگی یک زندگی تک‌نفری یا انفرادی و یا زندگی‌های افراد محدود مناسب است؛
- با انتخاب چند فرد که داستان‌ها یا تجارب برای گفتن دارند، زمان قابل‌توجهی برای گردآوری داستان‌هایشان (متون میدانی) از طریق انواع متعدد اطلاعات با آن‌ها صرف می‌شود؛
- پژوهشگران روایت‌پژوه داستان‌های افراد را در بستر تجارب شخصی مشارکت‌کنندگان (شغلشان، منزلتشان، موقعیتشان)، فرهنگ آن‌ها و بسترهای تاریخی آنان (زمان و مکان) مدنظر قرار می‌دهند؛
- داستان‌های مشارکت‌کنندگان تحلیل و سپس در قالب یک چهارچوب معنادار از نو حکایت می‌شود. فرایند بازسرایی داستان‌ها در قالب نوعی چهارچوب کلی است. این چهارچوب می‌تواند گردآوری داستان‌ها در قالب نوعی توالی تقویمی باشد؛
- همکاری مبتنی بر اعتماد متقابل با مشارکت‌کنندگان از طریق درگیرکردن فعالانه آن‌ها در پژوهش است.

بنابراین در این مطالعه با مدد از این رویه، تحلیل داستان‌ها صورت گرفته است. مشارکت‌کنندگان در این پژوهش، معتادان تحت مراقبت کمپ‌های اعتیاد بوده‌اند. در روایت‌پژوهی، پژوهشگر بیشتر در این مورد می‌اندیشد که چه کسی را به عنوان نمونه انتخاب کند. از این رو، از بین افراد حاضر در کمپ‌های تحت مراقبت شهر رشت، تعدادی مرد و زن که پاسخ‌گوی سؤالات مرتبط با پژوهش بودند و توانایی روایت زندگی خود به صورت داستان را داشتند و به بیان دیگر می‌توانستند محقق را به اشباع نظری برسانند، انتخاب شدند. بدین منظور با ۱۵ نفر مرد و زن حاضر در این کمپ‌ها مصاحبه شد و در نهایت روایت ۵ نفر از این افراد که به شکل داستان روایت شده بود، انتخاب گردید.

در این روش که از تکنیک مصاحبه‌روایی استفاده می‌شود، محقق با سؤال «مولّد روایت» آغاز می‌کند؛ مانند «لطفاً داستان زندگی خود را به من بگویید، هرچه فکر می‌کنید مرتبط است، هر اتفاقی که ممکن است از ابتدای زندگی برای شما رخ داده باشد، بهترین راه این است که از تولدتان شروع کنید، از زمان نوزادی و کودکی‌تان و همه آن چیزهایی را که تا

1. Clandinin & Connelly

به امروز برایتان رُخ داده است به ترتیب تعریف کنید، برای این کار هراندازه وقت بخواهید دارید، لطفاً جزئیات را فراموش نکنید، چون هر چیزی از نظر شما مهم باشد برای من هم جالب توجه است».

در طول مصاحبه این سؤالات برای عمیق‌ترکردن داستان‌ها پرسیده شده است؛ سؤالاتی مانند «در هنگام مصرف مواد چه تصور و برداشتی داشتید»، «چه واکنش از جانب دیگران دریافت می‌کردید» «چه تصویری از خود داشتید»، «آیا می‌توانید بیشتر به من بگویید»، «می‌توانید تجربه و خاطره‌ای تعریف کنید». بنابراین پس از به‌دست‌آوردن رضایت از مرکز درمانی بهزیستی و مجموعه کمپ‌های اعتیاد شهر رشت و مدیران و اشخاص حاضر در این کمپ‌ها، مصاحبه‌ها در محیطی آرام در دفتر مشاوره این کمپ‌ها صورت گرفت و اطلاعات و داستان‌ها گردآوری شد.

در این نمونه به‌منظور احترام به توافق بین شرکت‌کنندگان تنها از نام‌های مستعار سجاد، نازنین، رؤیا و امیر استفاده شده و هر اسم واقعی یا جزئیات قابل‌شناسایی تغییر کرده یا برای محافظت از ناشناس بودن حذف شده است و با کسب رضایت‌نامه، داستان‌های زندگی افراد همراه با دیگر اطلاعات جمعیت‌شناسی جمع‌آوری شده است. به دنبال آن برای تحلیل این اطلاعات و داستان‌های زندگی، پژوهشگر برحسب رویکرد کلان‌دینین و کانلی (۲۰۰۰) ابتدا اطلاعات و داستان‌های موردنظر را رونویسی و بازنویسی کرده و در مرحله بعد به تقلیل داده‌ها و شکل‌گیری و استخراج الگوی چهارمرحله‌ای از داستان‌های پژوهش دست یافته است. در ادامه به یافته‌های این پژوهش و الگوی استخراج‌شده از این داده‌ها پرداخته می‌شود.

۵. یافته‌ها: الگوی استخراجی چهارمرحله‌ای

۵-۱. مرحله اول: طرد از اجتماع^۱

سجاد

در یک خانواده ۷ نفره با سه خواهر و یک برادر که همه از او بزرگ‌تر بودند به دنیا آمد. از کودکی و از زمانی که به مدرسه می‌رفت، دانش‌آموزی کنجکاو و شلوغ‌کاری بوده است. در کانون خانواده، محبتی از سوی خانواده دریافت نمی‌کند. با او پرخاشگری می‌کردند، لحن

1. Exclusion of community

صحبت و نحوه بیان نشان غیرمحترمانه بود. در سنین پایین در بازار کار می‌کرد و با افراد مختلفی معاشرت داشت. احساس می‌کرد می‌تواند تنها زندگی کند و به علت کنجکاوی زیاد در این فکر بود که با تنها زندگی کردن و به‌دوراز خانواده راه متفاوتی را در پیش بگیرد و برای این هدف از خانواده کناره‌گیری می‌کند.

نازنین

۲۵ سال دارد و در یک خانواده ۷ نفره به دنیا آمده و سه خواهر و یک برادر دارد. او و برادرش هر دو مواد مخدر مصرف می‌کنند. در دوران مدرسه هیچ کمبودی نداشت. همراه پدر و مادرش سر مزرعه کار می‌کرد و از آن‌ها پول می‌گرفت؛ تا اینکه قاطعانه با خواسته‌هایش مخالفت می‌شد و به همین سبب از پدر و مادرش رنجیده‌خاطر گردید و با فرار از خانه با اولین کسی که به او دل بسته بود ازدواج کرد و از خانه و خانواده خود جدا شد. دوستی با این پسر به‌دوراز چشمان خانواده، مرحله‌ای جدیدی را برای او رقم می‌زد.

رؤیا

او ۲۳ سال دارد و در یک خانواده ۵ نفره به دنیا آمد. پدر او شاغل و مادر به‌صورت پاره‌وقت در شرکت‌های خصوصی کار می‌کرد. خانواده او در وضعیت اقتصادی نسبتاً خوبی قرار داشته‌اند. در ابتدای زندگی، خانواده او در یک محله بالاشهر زندگی می‌کردند که همه اهالی این محل غریب بودند و رؤیا هیچ‌آشنایی نداشت. به‌واسطه زندگی در این محل، اکثر اوقات فراغت‌ش را تنهایی سپری می‌کرد. او به دلیل تجربه تنهایی و احساس طردشدگی از جامعه، وابستگان، دل‌بستگی و خاطرات خوشی از این محله در ابتدای زندگی نداشته است؛ به تعبیری جز تنهایی و وقت‌های که به‌صورت عزلت و گوشه‌نشینی سپری می‌کرد خاطره و تجربه خوبی از این محله نداشته است و در چنین شرایطی غریبی، احساس طرد و انزوا از جامعه را تجربه می‌کند.

امیر

امیر ۲۴ سال سن دارد و در یک خانواده ۶ نفره به دنیا آمد. پدر او بازاری بود و مادرش خانه‌داری می‌کرد. از کودکی در خانواده در مقابل برادر و خواهر خود، مورد احترام خانواده نبوده است، به‌نوعی امیر سربار خانواده‌ای بود که باید کارهای جانبی، سنگین یا معمولی خانواده را بر دوش بکشد. در این دوران تبدیل به آدمی شده بود که فقط برای گرفتاری و جنجال آماده بود و همه این رفتارها را تجربه کرده است. تبدیل به آدم ضروری شده بود که

از طرف خانواده و همسایه‌ها نگران‌کننده به نظر می‌رسید. روزه‌به‌روز عصبانی‌تر، جنجالی‌تر و سرکش‌تر می‌شد. برای مدتی در این دوران به بهانه کار به تهران سفر می‌کند؛ با این امید که دیگر به خانه بازنگردد و در مقصد جدید به مصرف مواد پناه می‌برد.

۵-۲. مرحله دوم: ادغام مجدد در اجتماع^۱

سجاد

در این مرحله (ادغام مجدد در اجتماع) احساس می‌کرد که او نیز چون رفقای پیش می‌تواند به آنچه برسد که آن‌ها دست‌یافته‌اند و عمل می‌کنند. با دیدن موفقیت آن‌ها می‌خواست خود نیز به آن موفقیت‌ها برسد، از این‌رو مثل دیگر اعضای گروه خود رفتار می‌کرد تا بتواند به نتایج آن‌ها دست یابد و در بین آنان پذیرفته شود. همواره قرص می‌خورد و کار می‌کرد و هم‌زمان با آن سیگار کشیدن را نیز آغاز کرد. در پی آن بود که زرنک جلوه کند و به دنبال تأیید دیگران بود. دوست داشت در سن پانزده‌سالگی، دوستانش و بزرگ‌ترها تأیید و تمجیدش کنند. وقتی با دو نفر دیگر مشغول مصرف مواد می‌شد و مورد تحسین آن‌ها به خاطر سن کمش قرار می‌گرفت، به خود می‌بالید و با تشویق و تحسین دیگران در هنگام مصرف سیگار یا مواد مخدر، حس غرور و بزرگی می‌کرد. احساس می‌کرد برای خودش مردی شده است، احساس می‌کرد با مصرف مواد می‌تواند در انظار عمومی خودی نشان دهد، می‌تواند نظر دور و اطرافش را به خود جلب کند و احساس بزرگی کند.

یادمه بهم می‌گفتن دمت گرم! سیگاری هم که هستی! نمی‌دونستم که این «دمت گرم» از روی ترحم نیست، دنبال بزرگی بودم. وقتی یکی بهم می‌گفت دمت گرم، ماشالا؛ می‌گفتم من بزرگ شدم، حس غرور و بزرگی بهم دست می‌داد، به کارهایم فکر نمی‌کردم، فکر می‌کردم که بزرگ شدم «دمت گرم و ماشالا گفتن‌ها»، «تأیید کردن»‌ها خیلی برام مهم و تأثیرگذار بود، حس عجیبی بهم دست می‌داد که من هم مصرف می‌کردم، این دمت گرم‌ها از طرف افراد دوروبرم باعث می‌شد دنبال اعتیاد برم و ادامه بدم.

نازنین

او در ابتدا با شخصی آشنا شده بود و روابط عاشقانه‌ای را شکل داده بود. برای اولین بار با همین فرد سیگار کشیدن را تجربه کرد و سپس شیره و تریاک مصرف می‌کرد. در این

1. Re-integration of community

دوره، از مصرف سیگار و مواد مخدر لذت می برد. با شوهرش و دوستان شوهرش دور هم می نشستند و مواد مصرف می کردند. در مواقعی که سیگاری مصرف می کرد، به افرادی برمی خورد که او را به خاطر سیگارکشیدن تحسین می کردند.

نازنین می گوید در این دوران از او سیگار، ماری جوانا یا آتش و فندک تقاضا می کردند که این رفتارها باعث می شد احساس بزرگی و غرور کند و تصور کند برای خودش کسی شده است. به طور نمونه، همسرش به او می گفت اگر تو نیز مواد مصرف کنی، راحت تر می توانی از میهمانان پذیرایی کنی، راحت تر می توانی در جمع با ما باشی و یکدیگر را تحمل کنیم.

اولش که پونزده سال داشتم، از مصرف سیگار و مواد دیگه خیلی لذت می بردم، سیگار و شیره می کشیدم و می نشستم با شوهرم و دوستاش مصرف می کردم و بهم می گفتن «چای بخور باز بشه»، نمی دونم همچنین حرف هایی. حتی خیلی ها بهم می گفتن «سیگار چقدر بهت می یاد» یا «سیگار داری به ما بدی؟ آتیش داری؟» لذت می بردم از این تیکه کلامی مرامانه و احساس می کردم برای خودم کسی ام. مثلاً بهم می گفت من رفقام می یان اینجا تو هم باید مثل ما باشی، مشروب بخوری، مواد مصرف کنی، بزنی، برقصی تا من تحملت کنم. اگه مصرف داشته باشی، تو هم راحت می تونی پذیرایی کنی.

رؤیا

مهاجرت به محله جدید روزبه روز دامنه دوستانش را افزایش می داد. با اکثر دوستان و رفقای که در دوران راهنمایی هم کلاسی او بودند (و بعضی از آن ها اقوام نسبی و بعضی اقوام سببی او بودند و بعضی هم اقوام دور و همسایه های بودند که به واسطه مهاجرت به این محله پیدا کرده بود)، یک مسیری را در راه از مدرسه تا خانه طی می کرد. در این برهه از زندگی او به واسطه استقلال که به دست آورده بود، همچنان با سایر دوستان و هم کلاسی هایش اوقات فراغت، گشت و گذارهای مشترکی را در داخل شهر و یا محله، پارک های اطراف خانه یا برنامه های داخل خانه یکدیگر، انتخاب می کردند. در این سال ها بیشتر اوقات فراغت خود را به بهانه شام بیرون از خانه به قلیان سراها می رفت و به راحتی سیگار و ماری جوانا مصرف می کرد.

بعد از این، سیگارکشیدن و قلیان کشیدن به تفریح و سرگرمی های شبانه و دوستانه تبدیل شده بود. عصرهایی که از مدرسه خارج می شد، شب هایی که به بهانه های مختلف در خانه دوست و هم کلاسی هایش به مصرف سیگار و قلیان و ماری می نشستند و با عناوین و لقب های مانند رؤیا «دز سنگین» دارد، نازنین «دز پایین» دارد، لذت می برد

و احساس غرور می‌کرد. احساس می‌کرد آگه این مواد را مصرف نکند، نمی‌تواند در این مکان‌ها و پارتی به صورت مداوم شرکت داشته باشد.

در این دوران، جوری بودیم که انگار ماییم که فقط می‌تونیم این کارها رو انجام بدیم. غرق شده بودیم؛ غرق توی دوستی‌ها و دوران همراه با غرور، اعتماد به نفس بالا، غرق رفقای که انگار قرار بود همیشه توی زندگی تا آخر عمر باهم باشیم، کنار هم باشیم، زندگی مون همیشه همین جور پیش بره و ما همیشه لذت ببریم و هر سال جشن تولدمون رو شلوغ و پرزرق و برق تولد بگیریم. فکر می‌کردم این جوری هم می‌شه زندگی کرد و ادامه داد. برگ می‌کشیدیم، الکل می‌خوردیم، تریاک و شیره می‌کشیدیم. کسی آگه می‌اومد توی جشن ما و مثل ما نبود، یا دیگه نمی‌آمد یا بیرونش می‌کردیم. دوست نداشتیم مثل مظلوما گوشه‌ای بشینه؛ باید هر کاری ما انجام می‌دادیم اون هم انجام می‌داد. شرط ورودش این بود که باید مثل خود ما باشه.

امیر

امیر در ادامه دوری از خانواده و زندگی خود به میان خانواده بازگشته بود. در این دوران اکثر ماده‌های مخدر، تریاک و قرص‌های توهم‌زا را تجربه کرده بود. دور و اطرافش از افراد الکلی و مشروبی پُر شده بود. از او بعضی اوقات پول می‌گرفتند، مشروب می‌خواستند و تقاضای به دست آوردن نوشیدنی‌های مختلفی را می‌کردند که این رفتارها بر او تأثیرگذار بود. امیر خوشحال بود که کاری از دستش برمی‌آید و می‌تواند برای دوستان خود کاری انجام دهد، یا به تعبیر خود آدم بی‌خاصیت و فایده‌ای نبوده باشد. آدمی باشد که از او حساب ببرند و در مقابل دوست و رفقای خودی نشان داده باشد. بعد از عضویت در گروه‌های جدید از این که نام بسیاری از الکل‌ها و مواد را می‌شناخت، احساس بزرگی و غرور می‌کرد. از این که در اطرافش ویسکی، ودکا و مشروب داشت، لذت می‌برد. فکر می‌کرد آدمی است که در کارش حرفه‌ای است و در نظر دیگران مهم به نظر می‌رسد.

در این دوران حسابی پول داشتم؛ با دخل و خرج بابام سروکار داشتم. توی محل و جلوی دوست و رفقای حسابی سرم بلند بود. دور و اطرافم پُر شده بود از آدمای سیگاری، قلیونی، بنگی و الکلی. بعد از اون هرچی پول درمی‌آوردم، باید واسه مصرف کنار می‌ذاشتم، واسه مشروبم، واسه این که الکل مصرف می‌کردم، قرص مصرف می‌کردم و پشت سرش سیگار و قلیون مصرف می‌کردم. در این دوران کاملاً آزاد بودم، مستقل بودم، کل مغازه رو من می‌چرخوندم، همیشه من رو تحویل می‌گرفتن، ازم حساب می‌بردند، دوست داشتم توی نظر آدمای مختلف بگم مثلاً یه کار از دست منم برمی‌یاد. دوست نداشتم آدم بی‌خاصیتی توی دور و محله باشم. دوست داشتم خودی نشون بدم.

۵-۳. مرحله سوم: مدیریت داغ ننگ^۱

سجاد

اطرافش افرادی بودند که اگر کسی مانند خودشان مواد مخدر مصرف نمی کرد، او را پسری بزدل و ترسو می نامیدند و سرزنشش می کردند و می گفتند مگر می شود در این جمع باشی و چیزی مصرف نکنی؟! انگار باید مثل همه آن ها می شد یا سرکوب می خورد. هزارتا عیب و برچسب را باید تحمل می کرد یا در این گروه ها دیگر جایگاهی نداشت. وقتی هم به خانه برمی گشت، باید هزار بهانه برای پنهان کردن مصرف خود برای پدر و مادرش ردیف می کرد.

فکر این رو نمی کردم که چه بلایی می خواد سرم بیاد، فکرش رو نمی کردم که بیمار بشم. فکر نمی کردم که این تأییدکردن چه بلایی سرم می یاره، چون که آگاه نبودم. دریچه فکر من و اطرافیانم این جور بود. مثلاً توی جمع ما یکی بود که مصرف نمی کرد، ولی توی جمع ما بود و شرکت می کرد، می گفتن بچه «سوسول» و بچه مامانیه که مصرف نمی کنه. می اومدم خونه، بوی سیگار و بوی تریاک می دادم، مامانم می گفت: مگه سگ دود می دی؟ می گفتم بچه ها آتش درست کردن! چقدر آتش، تابستون آتش، زمستون آتش، چقدر باید بهونه ردیف کنی و پنهون کنی مصرف مواد خودت رو؟ خارج از دارودسته های خود، احساس می کردم آدم بی خاصیت و ضعیفی هستم.

نازنین

در عالم عاشقی و مملو از اعتماد به نفس، کارهایی انجام داد که اکنون شرح آن ها برای او قابل تصور نبود. در آن دوره حال و هوای خاصی را تجربه کرده است، اسم مستعار برای خود انتخاب کرده بود، از همه خود را کنار کشیده بود و فرار می کرد. در جامعه ای که او زندگی می کرد، بسیاری از خطاها اگر از جانب مردان رُخ دهد، کسی خُرده ای بر آن ها نمی گیرد؛ اما وقتی این تقصیر از سوی زنان صورت گیرد، زبانزد خاص و عام می شوند. خود او قبل از اعتیاد، اگر زنی را در خیابان می دید که در حال سیگار کشیدن است، با خود می گفت کار او بسیار وقیحانه است؛ اما وقتی که خودش کشیدن شیشه را تجربه کرد، دیگر هیچ چیزی برایش اهمیت نداشت. به واکنش دیگران اهمیتی نمی داد و توجهی به آن نداشت. برای اینکه مصرف کند و در خیابان مورد آزار و اذیت دیگران قرار نگیرد، خودش را به شمایل پسرانه درمی آورد و برای دوری از خانواده و بستگان اقرار به داشتن بیماری مسری می کرد که بتواند به دوراز قضاوت خانواده، بستگان، محله و دیگران مصرف کند.

همیشه می‌نشستم و به خودم می‌گفتم دختر! شخصیتت کجا رفته که با خودت این کار رو می‌کنی؟ چرا مثل بقیه زنان و دختران نمی‌تونم سرم در کار و زندگی ام باشه؟ توی جامعه ما اکثر کارها برای مردهاست، برای مردها اشکالی وجود نداره، مخصوصاً اعتیاد؛ چون مردها را ضعیف نمی‌کنه، ولی خانم‌ها حتی روی ظاهرشون هم تأثیر می‌ذاره. اوایل مصرفم سیگار یا هر موادی، همیشه دنبال گوشه‌ها و جای تاریکی بودم که سیگارمو بکشم. توی زمستون محکم لباس می‌پوشیدم تا شبیه پسرها بشم، چون این رفتار واسه یک زن خیلی ننگ بود، اون موقع راحت توی خیابان سیگار می‌کشیدم، یا با این قیافه عوض می‌شدم که دنبال سوءاستفاده ازم نباشند و خودم رو پنهان می‌کردم. بعضی وقتا چندین دست لباس همراهم داشتم. توی کوچه و محله لباسای رسمی می‌پوشیدم و وقتی به مهمونی دوستانم می‌رفتم، عوض می‌کردم. برای اینکه مصرف مواد رو پنهان کنم، همیشه بهونه‌ای می‌تراشیدم برای اطرافیانم که مثلاً مریضم و این وضعیت و روحیه خرابم به خاطر بیماریه که گرفتارشم. دوست نداشتم بفهمن که مثلاً چیزی مصرف می‌کنم و روحیه و وضعیت ظاهری به هم ریخته‌ام از مصرف مواد مخدره.

رؤیا

در این دوران دوست و رفقای ثابتی داشت که در همه مکان‌ها با او بودند. تصور می‌کرد که دیگر دوستان و هم‌کلاسی‌هایش که با او نیستند و در جمع و جشن‌ها با او حضور ندارند، نمی‌توانند «به‌روز» «مدرن» و شیک زندگی کنند، نمی‌توانند این سبک زندگی را انتخاب کنند. نمی‌توانند مستقل زندگی کنند و به راحتی هر جایی که می‌خواهند بروند و هر کاری را که دوست داشته باشند انجام دهند. خیلی با این افراد رابطه و برخوردی نداشت تا جایی که بسیاری از این افراد را در مدرسه و محیط که در اطرافش بودند، «دختر مظلوم»، «لوس» و «وابسته» خطاب می‌کرد. احساس می‌کرد این رفتارها جزو اقتضائات زندگی شخصی مدرن است و مدرن بودن را با این رفتارها و خصایص تصور می‌کرد و افرادی که این‌گونه نیستند، وابسته، سنتی یا حتی عقب مانده‌اند. تلقین می‌کرد که این رفتارها بخشی از زندگی مستقل و مدرن او محسوب می‌شود و با این تصور عیب و ننگ ناشی از آن را در مقابل دیگران می‌تواند توجیه کند.

در این دوران همه ما که شاید پنج نفری می‌شدیم، اکثر اوقات باهم بودیم؛ توی مدرسه، توی حیاط، توی خیابون، توی پارک. هر جا می‌رفتیم، هر چیزی می‌خریدیم و هر کاری که می‌کردیم توی مقطع دبیرستان باهم بودیم. احساس می‌کردیم دوست و هم‌کلاسی‌های ما نمی‌تونن به‌روز زندگی کنن، نمی‌تونن

مستقل باشن و هر کاری را دوست داشته باشن انجام بدن. نمی تونن این مدل زندگی کنن. جوری بودیم که انگار ماییم که فقط می تونیم این کارها رو انجام بدیم، ماییم که دل و جرئت این کارها رو داریم، ماییم که مثلاً به روز داریم زندگی می کنیم. مستقل داریم زندگی می کنیم. فکر می کردم بقیه نمی تونن مستقل باشن.

۴-۵. مرحله چهارم: بازتعریف هویتی^۱

سجاد

مصرف ماده مخدر جز تخریب شخصیت او و انگشت نما کردنش در جامعه، چیز دیگری برایش به همراه نداشته است. در طول مراحل درمان به این فکر کرده بود که چه کارهایی انجام داده و چه بلاهایی سر خود و خانواده آورده و چه خسارت های ایجاد کرده است. به این اندیشیده بود که چگونه در این سال ها خودش را تخریب کرده؛ فارغ از این که بتواند انتظارات خود و خانواده را برآورده کرده باشد و در مقابل آن ها سربلند باشد. در مقابل همه آن ها شرمسار است و اعتیاد به مصرف مواد را مانند بیماری سرطان توصیف می کند که برای فرد عذاب آور و دردناک است و شخصیت فرد را به تحلیل می برد. دوست دارد همه افراد به او کمک کنند، هرکسی بتواند و کاری از دستش برآید.

بیماری من از سرطان خیلی بدتره! گذشته ام، خسارت و خرابی های گذشته ام، خراب کردم پل های زندگی رو، خونادم رو اذیت کردم، زیاد بددهنی کردم. بیماری، اعتیاد، تنهایی، گوشه گیر، انزوا و... همه اینا رو تجربه کردم و همه این ها رو واسه اولین بار تو ۱۶ سالگی تجربه کردم. من تنها زندگی می کنم، می تونستم تنهایی خیلی کارها رو بکنم، ولی بعد از مصرف الان چی شدم؟ یکی از بیمارایم اینه که فراموشی می گیرم، گذشته ام رو فراموش می کنم، وقتی مصرف رو قطع می کنم ترس و فراموشیم فعال می شه، گذشته ام فراموش می شه، این ها خیلی برام عذاب آوره، دوست ندارم مثل گذشته باشم. دوست دارم همه رو فراموش کنم؛ همه آدمایی که می شناختم، همه جاهایی که می رفتم و همه کارهایی که انجام می دادم؛ و می خوام یه آدم دیگه ای بشم. از اینجا که رفتم بیرون، آدم دیگه ای می شم، دوست دارم مثل یه بیمار بهم کمک کنند تا به زندگی برگردم.

نازنین

در دوران مصرف مواد، مملو از اعتماد به نفس و اشتیاق بوده و خطاهای بسیاری از وی سر زده که اکنون شرح آن ها جز شرمندگی و حسرت به همراه ندارد و فقط افسوس می خورد و در

1. Re- definition of identity

مقابل همه خجالت می‌کشد. در مجتمع نان و کیک کمپ کار می‌کند و سرپرستی خوابگاه را به او محول کرده‌اند. دوست دارد تجربیاتش را در اختیار دیگران قرار دهد و به آن‌ها کمک کند همه اتفاقات گذشته را فراموش کنند و از اینجا که بیرون می‌روند تلاش کنند از راه‌های دیگری مانند کارکردن و کاروکاسبی راه انداختن، خود را سرگرم کنند تا اینکه در پاتوق‌های مصرف‌کننده‌ای دور خود جمع کنند و در آخر در برابر همه شرمسار باشند.

زمان مصرف مواد، یه جا بند نبودم، جواب پدر و مادرم رو نمی‌دادم. به خاطر مصرف، هر کاری می‌کردم؛ کتک می‌خوردم و با هرکسی می‌خواهیدم. اعتیاد باعث شد من شبگرد بشم، خیلی خطا کردم، چه بی‌احترامی‌هایی دیدم، واقعاً پدر و مادرم رو عذاب می‌دادم و از پشت در و پنجره غذا می‌گرفتم. به خاطر کم‌خوابی و استرس سمت هروئین رفتم، پشت سرهم شیشه و هروئین مصرف می‌کردم، همیشه با عذاب و وجدان مصرف می‌کردم. آلان وقتی یاد می‌داد افسوس می‌خورم. توی این مدتی که اینجا بودم (در کمپ) با آدم‌های دیگه‌ای آشنا شدم، اینجا بهم اعتماد کردن و مسئولیت بعضی کارها رو به من دادن. دوست دارم تجربیات خودم رو توی این مدت که اینجا بودم به اونا انتقال بدم، به اونا کمک کنم که تحمل کنن و دوام بیارن و همه خطاهای گذشته رو فراموش کنن. واقعاً راه‌های دیگه‌ای وجود داره که آدم‌ها خودشون رو نشون بدن، هیجاناشون رو تخلیه کنن، چه می‌دونم کار کنن، کسب‌وکاری رو شروع کنن تا اینکه با آدمایی باشن که آخر و عاقبتش به اینجاشا کشیده بشه.

رؤیا

هیچ‌گاه به مخیله‌اش خطور نمی‌کرد که روزی گرفتار و وابسته مواد مخدر شود. به این‌که اعتیاد تا این اندازه او را گرفتار کند و آسیب بزند، فکر نمی‌کرد. فکر می‌کرد در کنار کارهای روزمره باید بنوشد، بکشد و مصرف کند. همیشه در حالت مستی باشد و قرار نیست یک روز ازدواج کند و تشکیل خانواده دهد. به این‌که یک روز باید دربند باشد تا اینکه از مصرف مواد دست بکشد و همه گذشته و دوست‌هایی را که داشته را رها کند، نمی‌اندیشید. تصور نمی‌کرد روزی مانند بیماری در غل‌وزنجیر به اینجا کشیده شود و دست از همه کارهایی که برای خودنمایی انجام می‌داده بردارد.

الآن به این فکر می‌کنم که ممکنه آدم دیگه‌ای از ما ساخته بشه و برگردیم مثل آدم‌ها درست و حسابی زندگی کنیم. الآن خیلی پشیمونم و هر روز افسوس می‌خورم! توی چه دنیایی زندگی می‌کردم، چه دنیایی ساخته بودم، با چه غروری می‌رفتیم، می‌اومدیم، خوشحالی می‌کردیم. آزاد و راحت هر کاری می‌کردیم، به

حرف هیچ‌کسی گوش نمی‌دادیم و خودسر بودیم. فکر نمی‌کردیم واقعاً به روز این اتفاقات بیفته؛ به روز همه جدا بشن، همه بیمار بشیم. واسه اینکه خودی نشون بدم، همیشه سعی می‌کردم بهترین برند سیگار، بهترین طعم قلیان و به‌روزترین مواد رو واسه نمایش و تأیید آدمای دیگه‌ای که الآن هیچ‌کدومشون کنارت نیستن، مصرف کنم. الآن افسون می‌خورم که چرا؟ واقعاً می‌شه آدم دیگه‌ای از من درست بشه و درست زندگی کنم؟

امیر

به این فکر نمی‌کرد که یک روز گرفتار و وابسته به مواد مخدر شود. به این فکر نمی‌کرد که اعتیاد تا این اندازه او را گرفتار کند و آسیب بزند. فکر می‌کرد فقط به‌صورت سرگرمی و دورهمی می‌تواند مصرف کند و در مقابل دیگران خودی نشان دهد. آدمی که همه کارهای سبک‌وسنگین خانه بر عهده او بود، در خانواده و محل از او انتظارات زیادی می‌رفت، اکنون باید تحت مراقبت و نگهداری قرار گیرد و همه جور دیگری به او نگاه می‌کنند.

الآن فکر می‌کنم و افسوس می‌خورم که به‌پند و نصیحت بستگانم توجه نمی‌کردم. خیلی از کارها رو با زیاده‌روی و با خودسری انجام می‌دادم که الآن پشیمونم. دوست دارم برگردم و همه‌چی رو درست کنم. هیچ موقع فکر نمی‌کردم که به روز اسیر بشم، به روز باید ببندم تا دست بکشم. به روز باید همه گذشته‌ها رو پاک بکنم و دور همه دوست و رفقای نابالم رو خط بکشم، الآن فقط حسرت می‌خورم و جلوی خانواده و آشناهام شرمسارم. خیلی کارا کردم، خیلی آسیب‌ها زدم، یادآوری همه خطرات ممکن نیست، الآن اگه برگردم، هیچ‌کدوم از اون کارها رو انجام نمی‌دم، به حرف و صحبتشون گوش می‌دم و شاید اصلاً دیگران تا این اندازه که بخوام در مقابلشون کم نیارم، برام مهم نباشن. دوست دارم خودم باشم الآن، بی‌شیله‌پيله و بی‌آلایش و واسه خودم برگردم و به زندگی سالم رو شروع بکنم، عوض بشم و به آدم دیگه‌ای ازم ساخته بشه.

۶. بحث و نتیجه‌گیری

این نوشتار مطالعه تاریخ زندگی دو مرد به نام‌های سجاد ۲۵ ساله و امیر ۲۴ ساله و دوزن به نام‌های نازنین ۲۷ ساله و رؤیا ۲۳ ساله بوده است که تحت مراقبت کمپ‌های ترک اعتیاد شهر رشت بوده‌اند. هدف از این مطالعه از یک سو شناخت هویت افراد مصرف‌کننده در گرایش به مصرف مواد مخدر و از سوی دیگر چگونگی تغییرات هویتی بود که در جریان عمل مصرف مواد در کنش متقابل با سایر مصرف‌کنندگان شکل می‌گیرد.

روش موردنظر در این پژوهش «تاریخ زندگی» و نمونه آن بر اساس رویه نمونه‌گیری در مصاحبه روایتی؛ یعنی نمونه‌گیری نظری از افرادی بود که توانایی شرح دادن زندگی خود به صورت داستان را داشته‌اند، مصرف مواد را از سنین پایین تجربه کرده بودند و اطلاعات و داستان زندگی آنها گردآوری شده است.

برای این هدف از سؤال‌های مولد مانند «لطفاً داستان زندگی خود را به من بگویید، هرچه فکر می‌کنید مرتبط است، هر اتفاقی که ممکن است از ابتدایی زندگی برای شما رخ داده است» استفاده شد. داستان‌ها با رضایت افراد ضبط و توسط پژوهشگران رونویس و سپس بازنویسی شد و در مرحله آخر به استخراج الگوی چهارمرحله‌ای مشترک از زندگی این نمونه ختم گردید. به تعبیری، در این مطالعه هویت افراد مصرف‌کننده مواد مخدر و داستان زندگی آنان در مراحل و برهه‌های مختلف زندگی در هم تنیده شده است.

به تعبیر تورن و نام (۲۰۰۹)، همان‌گونه که داستان‌ها ساخت‌هایی روانی-اجتماعی تلقی می‌شوند، شخصیت و هویت فرد هم محصول مشترک افراد و اجتماعشان است؛ مردم در درجه اول زندگی‌شان را نه به دنبال حقایق عینی، بلکه به منظور ساختن معنایی ذهنی و میان ذهنی برای اینکه چه کسی هستند، کجا بوده‌اند و به کجا می‌روند، روایت می‌کنند.

برای شناخت هویت افراد و پاسخ به پرسش نخست پژوهش، یعنی این‌که افراد با چه هویت‌های به سمت مصرف مواد سوق داده می‌شوند؛ یافته‌ها و الگوی استخراجی نشان داد که نمونه‌های موردپژوهش در اولین مرحله به واسطه شرایط خانوادگی، ساختار شخصیتی و شرایط محیطی مختلف، طرد اجتماعی مشترکی را تجربه کرده و در نتیجه از اتخاذ درک درستی از هویت خود در جامعه (به تعبیر متفکران کنش متقابل «هویتی دلخواه»، «تعریف و نمایش خود» یا «برداشت از خود») ناکام مانده بودند.

در تعریف علوم انسانی و اجتماعی، انسان را موجودی اجتماعی به شمار می‌آوریم که تمامی خصایص انسانی‌اش در ارتباطات اجتماعی شکل می‌گیرد. نادیده‌گرفتن افراد، موجب بروزنیافتن خلاقیت و شکوفایی استعدادها می‌شود؛ زیرا فاصله تصورات و انتظارات نوجوانان و جوانان از واقعیت زندگی‌شان در حوزه نیازهای اساسی مدنظر آنان، از شاخص‌های دیده‌نشدن و احساس طردشدگی است. به تعبیر روان‌شناسان و جامعه‌شناسان، کمترین پیامد این موضوع تخریب شخصیت فرد و کناره‌گیری فرد از اجتماع است؛ زیرا افراد دوست دارند شایستگی‌هایشان را به گونه‌ای در گروه‌های اجتماعی نشان دهند تا پایگاه مناسبی کسب کنند و به این متمایز دیده‌شدن افتخار کنند.



به بیان اریکسون، اگر این مرحله به درستی طی نشود، ممکن است بحران هویتی را تجربه کنند و قادر به ایجاد تعادل بین تعهد و نقشی که در جامعه باید ایفا کنند، نباشند. این تعارضات هویتی چالش‌های روان‌شناختی را برای آنان به وجود می‌آورد که برای معرفی خود و ابراز وجود در جامعه ناتوان می‌شوند. نتایج این بخش از مطالعه با مطالعات جوادی (۱۳۸۷)، احمدی (۱۳۸۸)، قاضی‌نژاد (۱۳۹۲) و سینگل و سنا (۲۰۰۶) همسو است که نشان دادند چگونه طرد از اجتماع و عدم ادغام آن‌ها در جامعه بستری را برای گرایش به رفتارهای مخاطره‌آمیز (به مصرف مواد) فراهم می‌کند.

در مرحله بعد («ادغام مجدد در اجتماع»)، با عضویت در خُرده فرهنگ مواد مخدر این فرصت برای آن‌ها فراهم می‌شود که در پیوند و عضویت با خُرده فرهنگ مصرف مواد در برهه‌ای جدید از زندگی خود خلأهای عاطفی و هویتی خود را که در مرحله اول وجود داشته است، پوشش دهند. در این مرحله، معاشرتی که در جریان کنش متقابل بین هم‌نوعان گروه‌های کج‌رو شکل می‌گردد، سبب یادگیری رفتارها و تقلید فرد از خُرده فرهنگ مصرف مواد که عضویت آن را پذیرفته، می‌گردد. به تعبیر «مید» و «کولی»، در فرایند جامعه‌پذیری فرد باورها و ارزش‌های گروهی را که در آن عضویت دارد درونی می‌کند. این باور و هنجارها به عنوان الگوهایی تلقی می‌گردد که افراد در هنگام داوری و ارزیابی شیوه‌های عملشان آن‌ها را در نظر می‌گیرند، یا معیارهایی است که هنگام ارزیابی خود در یک موقعیت معین از آن‌ها استفاده می‌کنند. همچنین این باورها منبع الهام‌بخشی برای شکل‌گیری نگرش‌ها، ارزیابی‌ها و الگویی برای همانندسازی افراد در جریان کنش متقابل نمادین با گروهی که با آن‌ها تعامل دارد، فراهم می‌کنند (نک: چهارچوب مفهومی).

در این مرحله، فرد هم در پی برآوردن انتظارات و کسب پذیرش از اعضا و گروه هم‌نوع خود (پذیرش هویتی که مرحله نخست وجود نداشت) و هم به دنبال درکی از خود از منظران «دیگران» است که فرد برای تصور (هویت) خود از آنان کسب می‌کند. بدین صورت که اگر تصویری که ما از خود در آیینۀ اجتماعی دیگران می‌یابیم مطلوب باشد، مفهوم خود ما تقویت می‌شود و این عمل از سوی فرد تکرار و تداوم می‌گردد. به تعبیرمید، «خودانگاره» از جریان کنش متقابل سرچشمه می‌گیرد؛ افراد می‌آموزند که «نگرش دیگران» را نسبت به خود دریابند و با این کار، خود را به عنوان موضوعی اجتماعی می‌بینند و در نتیجه، بنا بر همان خودانگاره هم رفتار می‌کنند. در این زمینه می‌توان به تجربه نمونه مورد پژوهش اشاره کرد و چگونگی ادغام و بازگشت مجدد فرد و عضویت در گروه و خُرده فرهنگ مصرف مواد

را مشاهده کرد که حامل هنجارهای خُرده‌فرهنگ خود است؛ بازگشتی که در نتیجه آن و در جریان کنش متقابل و معاشرت با اعضای خُرده‌فرهنگ جدید، انگیزه‌ای برای نمایش خود و کسب هویت فراهم می‌گردد.

در این مرحله، نمونه‌های موردپژوهش به طرق مختلف سعی در «نمایش خود» در گروه‌های جدید داشته و آن را با تکنیک‌های مختلفی نشان داده‌اند (استفاده از برندهای فاخر، مصرف مواد با دزهای سنگین‌تر، مدرن‌تر جلوه‌دادن خود، تعامل‌نداشتن با غیرخودی‌ها و به‌کاربردن ایستارهای برای آنان). به تعبیر اندرسون، این پیوند و ادغام بستری را مهیا می‌کند تا بتوانند ناکامی و مشکلات هویتی دوران کودکی و نوجوانی را حل نمایند. درواقع، خُرده‌فرهنگ مصرف مواد فرصت‌های مهمی را برای تغییر هویت مرتبط با مواد تدارک می‌بیند؛ به گونه‌ای که هویت افراد آسیب‌دیده به سوی خُرده‌فرهنگ شکل‌گرفته حول مصرف مواد برانگیخته می‌گردد و در جهت رفع مشکلات به آنان کمک می‌کند (اندرسون، ۱۹۹۴). نتایج این بخش با مطالعات قنبری و همکاران (۱۳۹۴)، بکر (۱۹۶۳) و دانچیل و همکاران (۲۰۱۵) همسوست که نشان داده‌اند خُرده‌فرهنگ‌ها می‌توانند بستری را فراهم کنند که به پذیرش فرد کمک کند و بتواند خود را از دیگران متمایز گرداند.

در ادامه و مرحله سوم استخراجی («مدیریت داغ ننگ»)، افراد مصرف‌کننده مواد مخدر با شناخت و تجارب حاصل از اعتیاد و داغ ننگ همراه با آن در کنش متقابل و عمل با دیگران، برای رهایی از تنش‌های ناشی از آن با استراتژی‌ها گوناگونی این معنای ننگ را برای خود مدیریت می‌کنند. افراد در این مرحله ممکن است هویت خود را (در خُرده‌فرهنگ و میان اعضای خود) مطلوب تصور و احساس رضایت کنند، ولی این به تنهایی کفایت نمی‌کند. از طرف دیگر، چنانچه در یافته‌ها مشاهده شد ممکن است آن را در جامعه و مقابل دیگران نفی و کتمان کنند و به طرق گوناگون مدیریت نمایند. به تعبیر گافمن (۱۳۹۱) افراد در زندگی روزمره سعی در نمایش آن جنبه‌هایی از خود دارند که مقبول دیگران واقع می‌شود. درواقع، «خود» اینجا به رضایت از خویشتن به دست نمی‌آید، بلکه در تعامل و برای دیگران کسب می‌شود. همچنین، این «خود» نه به فرد، بلکه به جامعه و نظم اجتماعی تعلق دارد و تنش‌های همراه با آن از تفاوت میان آنچه مردم از ما انتظار دارند و آنچه ما به میل خود انجام می‌دهیم سرچشمه می‌گیرد. بنابراین شگردهایی که نمونه‌های پژوهش به کار گرفته‌اند، بخشی از تقلای آنان برای مدیریت این داغ انجام می‌گیرد که در یافته‌های این پژوهش شرح داده شده است.



در آخرین مرحله از الگوی استخراجی مشترکی که از زندگی نمونه‌ها به دست آمده است (بازتعریف هویتی)، افراد مصرف‌کننده مواد مخدر با تأمل به گذشته خود، هویت خویش را بازتعریف می‌کنند. در این مرحله، آن‌ها گذشته خود، تجربه‌ها و هویت گذشته خود را بازگو می‌کنند و به بازتعریف هویت خود (که هنوز تکامل و شکل نگرفته است) می‌پردازند. در جامعه‌شناسی، بازتعریف هویتی به جامعیت اندیشه‌ها و تأملی اشاره دارد که فرد برای هویت خویش به کار می‌بندد و هویت و شخصیت خود را مورد بازاندیشی و بازنگری قرار می‌دهد. (گیدنز، ۱۳۷۸: ۱۱۲). در نظر گیدنز، بازاندیشی در زندگی اجتماعی دربرگیرنده این واقعیت است که کارکردهای افراد پیوسته بازسنجی می‌شوند؛ یعنی با اصلاح به وسیله داده‌های تازه، ویژگی‌های آن به گونه‌ای اساسی دگرگون می‌شود. او بر این باور است که در جامعه مدرن، انسان‌ها با آفرینش و اصلاح هویت خود، «چه بودن» و «چگونه این شدن» خود را پیوسته بازنگری می‌کنند. همه صورت‌های زندگی، کم‌وبیش با دانشی ساخته می‌شود که کنشگران از این صورت‌ها دارند.

با اتکا به اندیشه‌های گیدنز در بازاندیشی در زندگی روزمره، تغییرات لزوماً در عرصه کلان رخ نمی‌دهد؛ بلکه می‌تواند در رفتارهای شخصی، هویتی و عواطف افراد به وجود آید. درواقع، او بازاندیشی را بخشی از ملزومات زندگی شخصی مدرن تلقی می‌کند که افراد می‌توانند در هر برهه و زمانی از این فرصت استفاده کنند و حتی خردترین جنبه زندگی شخصی خود را مورد بازاندیشی و بازتعریف قرار دهند، دائماً خود را مورد ارزیابی قرار دهند و در پرتو اطلاعات و شرایط جدید و در جست‌وجوی هویتی دیگر اقدام به عمل کنند. از منظر او، بازاندیشی با تولید پیوسته خودشناسی پی‌درپی ارتباطی مستقیم دارد. (گیدنز، ۱۳۸۷). بنابراین، در این مرحله افراد تلاش می‌کنند هویت دیگری اتخاذ کنند و در گذشته خود بازنگری صورت دهند و دگرگونی‌های هویتی دیگری را رقم بزنند. این یافته‌ها با مطالعات سانتوس و همکاران (۲۰۰۱) و قنبری و همکاران (۱۳۹۴) منطبق است که نشان داده‌اند بازگویی روایت‌ها در فرآیند بازسازی و تغییر هویت معتادان به غیرمعتاد کمک‌کننده است و بخشی از تغییرات در الگوهای مصرفی را می‌توان در تغییرات هویتی آنان و درک آنان از کیستی خود و بازتعریف نقش‌های اجتماعی جست‌وجو کرد و هویت دریاچه‌ای برای ورود و خروج آنان از بحران است.

یافته‌های پژوهش حاضر و داستان زندگی نمونه‌های آن، گویای این بود که از یک سو، بحران هویتی چالش‌های روان‌شناختی همراه با آن و ناکامی در ابراز وجود، زمینه را برای

پیوند و ادغام مجدد با خرده‌فرهنگ مصرف مواد فراهم می‌کند و از سوی دیگر در هرکدام از مراحل بعدی، مدیریت داغ ننگ و بازتعریف هویتی، هویت افراد مصرف‌کننده مواد در حال تغییر و تحول بوده است. درنهایت بر اساس الگوی استخراج‌شده پژوهش، یافته‌ها نشان داد که در هر مرحله از زندگی در جریان کنش متقابل در خرده‌فرهنگ مواد مخدر، هویت افراد مصرف‌کننده مواد مخدر، می‌تواند دستخوش تغییر گردد و تجربه و عمل مصرف مواد مخدر می‌تواند نقش مهمی در شکل‌دهی و بازسازی هویت آنان به همراه داشته باشد.

منابع

- احمدی، فرید، تقی‌پور، ابراهیم و خدابخشی‌کولایی، آناهیتا (۱۳۸۹). مقایسه سبک‌های هویت‌یابی نوجوانان با یا بدون سوء مصرف مواد مخدر. فصلنامه اعتیاد پژوهی، ۴ (۱۳)، ۵۰-۳۹.
- امینی، ناصر و غفاری‌جاهد، زهره (۱۳۹۷). پیش‌بینی پذیری اعتیاد جوانان با توجه به سبک هویتی. مجله پیشرفت‌های نوین در علوم رفتاری، ۳ (۱۹)، ۱-۱۹.
- اندرسون، تامی و جاشوا، موت (۱۹۹۸). تغییر هویت ناشی از دارو. ترجمه سید ربیع فریدون. فصلنامه اعتیاد پژوهی، ۲ (۵)، ۸۵-۶۳.
- ادبی، راضیه (۱۳۷۹). بررسی رابطه پایگاه هویت و سلامت روانی در اوایل و اواسط نوجوانی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه علوم بهزیستی و توان‌بخشی.
- توسلی، غلام‌عباس (۱۳۸۵). نظریه‌های جامعه‌شناسی. تهران: سمت.
- جنکینز، ریچارد (۱۳۸۱). هویت اجتماعی. ترجمه تورج یاراحمدی، تهران: شیرازه.
- جوادی، رحم‌خدا (۱۳۸۷). رابطه پایگاه هویت و اعتیاد در زنان استان تهران، فصلنامه اعتیاد پژوهی، ۲ (۷)، ۷۷-۵۵.
- حسین‌چاری، مسعود و سماوی، سیدعبدالوهاب (۱۳۸۸). سوء مصرف مواد مخدر و پایگاه هویت در دانشجویان. فصلنامه روان‌شناسان ایرانی، ۵ (۲۰)، ۲۳۱-۲۲۳.
- رابینگتن، ارل و واینبرگ، مارتین (۱۳۹۷). رویکردهای نظری هفت‌گانه در بررسی مسائل اجتماعی. ترجمه رحمت‌الله صدیق‌سروستانی، تهران: دانشگاه تهران.
- فرجاد، محمدحسین (۱۳۶۵). عوامل روانی - اجتماعی مؤثر در ایجاد اعتیاد. اولین سمینار بررسی مسائل اعتیاد، تهران: امیرکبیر.
- قنبری، علی و ربیعی، کامران (۱۳۹۴). سبب‌شناسی تغییرات الگوی مصرف مواد مخدر در میان شهروندان جمهوری اسلامی ایران. فصلنامه راهبرد اجتماعی فرهنگی، ۴ (۱۵)، ۲۶۹-۲۴۳.
- قاضی‌نژاد، مریم و ساوالان‌پور، الهام (۱۳۹۲). رابطه هویت و آمادگی برای اعتیاد در زنان. فصلنامه پژوهش‌های انتظامی - اجتماعی زنان و خانواده، ۱ (۱)، ۲۴-۵.
- کوزر، لوئیس (۱۳۸۶). زندگی و اندیشه بزرگان جامعه‌شناسی. ترجمه محسن ثلاثی، تهران: علمی.
- گافمن، اروینگ (۱۳۸۶). داغ ننگ: چاره‌اندیشی برای هویت ضایع‌شده. ترجمه مسعود کیان‌پور، تهران: مرکز.

- گافمن، اروینگ (۱۳۹۱). نمود خود در زندگی روزمره. ترجمه مسعود کیان پور، تهران: مرکز.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۸۷). تجدد و تشخیص؛ جامعه و هویت شخصی در عصر جدید. ترجمه ناصر موفقیان، تهران: نی.
- گیدنز، آنتونی و بردسال، کارل (۱۳۸۶). جامعه شناسی. ترجمه حسن چاوشیان، تهران: نی.
- Anderson, T.L (1994). Drug abuse and Identity. linking micro and macro factors Sociological Quarterly.
- Becker, H.S (1963). Studies in the Sociology of Deviance. New York: Macmillan.
- Burke, P, J. (1991). Identity Processes and Social Stress. American Sociological Review.
- Burke, P. (1991). Identity processes and social stress. American Sociological Review.
- Bury, M. (1982). Chronic illness as biographical disruption. Sociology of Health and Illness, 4(2)82-167.
- Clandinin, D. J., & Connelly, F. M. (2000). Narrative inquiry: Experience and story in qualitative research.
- Dingle, G. A., Cruwys, T., & Frings, D. (2015). Social identities as pathways into and out of addiction. Frontiers in Psychology, ۶, (۳۰), ۱۲.
- Munhall, P. L. (2008). Nursing research: A Qualitative Perspective. Journal of Clinical Research Best Practices.
- Schempp, P. (1995). Life history and narrative: questions, issues, and exemplary work. Life History and Narrative.
- Short, James F., Jr. (1968). Gang Delinquency and Delinquent Subculture. New York: Harper and Row.
- Siegel, L. J., & Senna, J. J., & Hahn, P. H. (1981). Juvenile delinquency: Theory, practice, and law. St. Paul: West Publishing Company.
- Santos, u, I., & Tolentino, Patricia Ellyn C., & Teston, Raya Sofa. (2019). Narratives of Identity Reconstruction among Recovering Drug Dependents, Philippine Journal of psychology, 52(1), 209-238.
- Thorne, A. & Nam, V. (2009). The storied construction of personality. Handbook of cultural psychology.